کاهش جمعیت و تأثیر آن بر روابط انسانی در خانواده و جامعه

معصومه مؤذن[1]

چکیده

جمعیت و تغییرات آن، به عنوان رکن اساسی یک جامعه، تأثیر زیادی در رشد یا افول آن دارد؛ به طوری که اقتصاد، فرهنگ، سیاست و بخش‌های دیگر جامعه، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. این مقاله با روشی توصیفی- تحلیلی، به پیامدهای کاهش جمعیت بر روابط انسانی در خانواده و جامعه، پرداخته است. کاهش جمعیت در بخش خانواده، سبب تغییراتی مانند تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای، شیوع تک‌فرزندی و عوارض ناشی از آن، کاهش صلهٔ ارحام و قطع حمایت‌های خانوادگی می‌شود. و از آنجا که خانواده آیینهٔ تمام‌نمای جامعه است؛ کاهش جمعیت علاوه بر سطح خانواده، در گستره‌ای وسیع‌تر، سبب تغییراتی در اجتماع نیز می‌شود که این تغییرات عبارت‌اند از: از بین رفتن خرده فرهنگ‌ها، بروز سالمندی جمعیت و عوارض مترتب بر آن، رفاه‌زدگی و تسلط فرهنگی بیگانگان.

کلید واژه: کاهش جمعیت، روابط انسانی، خانواده، جامعه

---

۱. طلبه سطح۴ جامعة الزهرا علیها السلام و دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

از دیرباز مسئلهٔ جمعیت، مورد توجه جوامع بشری بوده و اندیشمندان بسیاری در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند؛ همچنان‌که در این باره مطالب مختلفی از افلاطون، ارسطو و ... وجود دارد. (جمهوریت، ۱۳۵۳، ص۴۵۹)

جمعیت، رکن اساسی تشکیل یک جامعه است و رشد یا کاهش آن، در زوال یا شکوفایی جوامع، تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ... بسیار موثر است؛ به همین سبب از قرون متمادی، هرجا جمعیت به دلایلی هم‌چون قحطی، جنگ، بیماری‌های اپیدمی و ... دچار تغییراتی می‌شده است، بزرگان جامعه چاره‌جویی می‌کردند تا بتوانند به نوعی مشکل را حل کنند.

مطالعات جمعیتی در سال‌های گذشته، غالباً پیرامون سیاست‌های کاهش جمعیت و حمایت از آن بود، اما در سال‌های اخیر، با توجه به پیامدهای کاهش جمعیت در کشورهای پیشرفته و به خصوص پس از توجه مقام معظم رهبری(دام ظله‌العالی) به بحث کاهش جمعیت و خطرات آن، صاحب‌نظران و پژوهش‌گران با ورود به این عرصه، تحقیقاتی دربارهٔ بازنگری در این سیاست‌ها انجام داده‌اند. از این رو، پیشینهٔ تحقیقاتی این موضوع در داخل کشور، به دو یا سه سال اخیر می‌رسد و پژوهش‌هایی نیز که در این زمینه انجام شده، غالباً به پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن پرداخته‌اند؛ از جملهٔ این تحقیقات، می‌توان به مقالهٔ «بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر تولید ناخالص داخلی در ایران». (دلاوری و خباری کوتشیخ، ۱۳۹۱) اشاره کرد. تعدادی از پژوهش‌های انجام گرفته نیز بر بخشی از بحث کاهش یا افزایش جمعیت، تأکید ویژه داشته‌اند؛ مانند: «بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر مضیقهٔ ازدواج و تجرد دختران (تحلیلی بر تجرد قطعی دختران به مثابه یک مسئلهٔ اجتماعی؛ چالش‌ها و راه‌کارها)» (حسنی، ۱۳۹۲) و «بررسی جامعه‌شناختی تحولات سالخوردگی جمعیت ایران». (فروتن، ۱۳۸۰)، با مرور مطالعات انجام‌گرفته، روشن می‌شود مطالعاتی که پیامدهای کاهش جمعیت بر روابط انسانی را مورد توجه قرار داده باشد، بسیار اندک است. حال آنکه روابط انسانی، به خصوص در حیطهٔ خانواده، مهم‌ترین بخش از مسائل اساسی جامعه است و به نوعی حوزهٔ اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

این مقاله سعی دارد با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، پیامدهای کاهش جمعیت را بر روابط انسانی و اجتماعی، مورد بررسی قرار دهد.

۱. جمعیت و دگرگونی‌ها

در دائرةالمعارف‌های علوم اجتماعی، دو مؤلفه در تعریف جمعیت لحاظ می‌شود: محدودهٔ جغرافیایی خاص و زمان معین؛ یعنی به افرادی که در یک زمان معین، در واحد جغرافیایی خاص، زندگی می‌کنند، جمعیت گفته می‌شود. این واحد جغرافیایی، می‌تواند یک روستا، یک شهر یا یک کشور باشد. (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۶۰۱) با توجه به آنکه افراد در هر گروه و اجتماع انسانی، تضادها و تعارض‌هایی دارند، هنگامی‌که بحث روابط انسانی و اجتماعی، منافع مشترک و استفاده از منابع زیستی به میان می‌آید، اصطلاح «جمعیت بهینه» یا «متناسب» مطرح می‌شود. در جمعیت بهینه، آنچه که مورد نظر است، کاهش یا افزایش جمعیت با یک سیاست‌گذاری خاص است. به عبارت دیگر، به تغییراتی که در کاهش یا افزایش جمعیت صورت می‌گیرد تا آرمان سیاسی ویژه و یا آسایش مادی مورد نظر را رقم بزند، جمعیت بهینه اطلاق می‌شود. (آشفته تهرانی، ۱۳۶۴، ص۱۰۲) در حقیقت، اندازهٔ بهینهٔ جمعیت، لزوماً محدودهٔ ثابتی ندارد و متأثر از عوامل گوناگون همچون منابع اقتصادی، مسائل سیاسی و ... تعریف می‌شود. افلاطون، تعیین محدودهٔ جمعیت بهینه را کار زمامداران و دولت می‌داند. از نظر او، تشکیل خانواده و تعداد ازدواج‌ها را باید به حکام کشور واگذار کرد تا با توجه به میزان مرگ و میر، جنگ، بیماری و حوادث دیگر، میزان جمعیت شهر را به طور متوازن، در حدّ مشخصی نگه دارند. (آشفته تهرانی، ۱۳۶۴، ص۱۰۲) شاید بتوان گفت جمعیت بهینه، به نوعی توازن بین گروه‌های سنی در جامعه است؛ یعنی نسبت بین جمعیت جوان و سالمند، به طوری که تداوم خانواده و پویایی جامعه حفظ شود، همواره باید مدنظر قرار گیرد. با توجه به این موضوع است که بحث سیاست‌های جمعیتی مطرح می‌شود. «سیاست جمعیتی، مجموعهٔ اصول و تدابیر و تصمیمات مدون جمعیتی است که از سوی دولتی در کشوری اتخاذ می‌شود و حدود فعالیت‌های او را در ارتباط با مسائل جمعیتی و یا اموری که نتایج جمعیتی دارند، تعیین می‌کند». (تقوی، ۱۳۷۷، ص۴۵) بنابراین، تشویق به کاهش یا افزایش میزان باروری، با توجه به وضعیت داخلی هر کشور، همواره در دستور کار حکومت‌ها قرار می‌گیرد.

سیاست‌های جمعیتی، متأثر از نظریات جمعیت، اتخاذ می‌شود. اساسی‌ترین نظریه در باب کاهش جمعیت، نظریهٔ «مالتوس» است که با توجه به منابع اقتصادی، غذا و امکانات، توصیه به کاهش جمعیت داده است. (کوئن، ۱۳۸۴، ص۲۱۸) نظریهٔ مالتوس، موافقان و مخالفان بسیاری

در سطح جهان داشته است، اما مهم‌ترین نقش مالتوس در این بود که جمعیت‌شناسی را وارد دانش‌های اجتماعی کرد. (آشفته تهرانی، ۱۳۶۴، ص۸۸)

در هر صورت، آنچه اکنون با آن رو به رو هستیم، گرایش به کاهش جمعیت است. در حقیقت سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و توسعهٔ اقتصادی، به نحوی نظام ارزشی جدید، الگوهای جدید و هنجارهای جدیدی به همراه آورد که کاهش باروری و محدود کردن تعداد فرزندان، تبلور عینی آن است. (شیخی، ۱۳۸۰، ص۷۲) این گرایش، عمدتاً همراه با دوران توسعه در کشورهای اروپایی و آسیای جنوب شرقی، همچون چین و ژاپن، به وجود آمد و سیاست‌هایی نیز در این زمینه، با عنوان سیاست‌های توسعه، تدوین و اجرا شد. (همان، ص۱۹۷) اما در درازمدت با چالش‌ها و مشکلات فراوانی، از جمله سستی نظام خانواده، سالمندی جمعیت و کمبود نیروی جوان کار رو به رو شد. (همان، ص۲۰۱- ۲۰۴) اکنون در این کشورها، راه‌حل‌هایی برای مواجهه با این مشکلات و طرح‌هایی برای تحول منطقی و بهینهٔ جمعیت ارائه شده است.

با این وجود در کشورهای جهان سوم، گرایش به کاهش جمعیت، هنوز طرفداران بسیاری دارد و به طور فزاینده‌ای رو به گسترش است؛ همان طور که در کشور خودمان برنامهٔ تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، از دههٔ چهل آغاز و در دههٔ شصت رونق گرفت. (شرفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص۱۵۵) و به طور بی‌رویه ادامه یافت تا اینکه اکنون زمزمهٔ کاهش موالید و پیری جمعیت ایران، اندیشمندان را به فکر واداشت تا تدابیری در این مورد بیندیشند. البته تأثیر این کاهش بر روابط انسانی، قطعاً مهم‌تر از مسائل دیگر خواهد بود.

۲. علل گرایش به کاهش جمعیت

علل گرایش به کاهش جمعیت را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

رفاه اقتصادی: شاید مهم‌ترین و قدیمی‌ترین دلیل به این گرایش در سطح جهان، بحث رفاه اقتصادی باشد. اقتصاد از قدیم‌الایام، تعیین کنندهٔ بسیاری از تغییرات در سطح خانوده و اجتماع بوده است. در این مورد علاوه بر حکومت‌ها، خود مردم هم توان اقتصادی را برای فرزندآوری مهم می‌دانستند. گاه حتی به دلیل فقر و عدم توانایی مالی، برای تنظیم جمعیت خانواده، اقدام به کشتن فرزندان خود می‌کردند؛ اوضاع عرب جاهلی، نمونه‌ای از این دست است که نوزادان خود

را از بین می‌بردند و جمعیتشان را براساس میزان درآمد اقتصادی خود تنظیم می‌کردند. (که قرآن کریم در سورهٔ اسراء، آیهٔ ۳۱ آنان را از این کار نهی می‌کند) بسیاری از نظریه‌های جمعیتی نیز، مانند نظریهٔ مالتوس، بر پایهٔ اقتصاد استوار است.

- عدالت: از دیگر دلایل، عدالت در توزیع امکانات برای تمام مردم است. جمعیت کمتر، امکان سیاستگذاری‌های عادلانه را برای حاکمان جوامع فراهم می‌کند.
- سیاست‌های استعماری: از نظر بسیاری از متفکران، سیاست‌های استکباری در جوامع جهان سوم و عمدتاً مسلمان، دلیل دیگر گرایش به موالید کمتر است. جمعیت کمتر، سبب ضعف ملل و جوامع است و امکان استثمار آنان را فراهم می‌سازد. از این رو در بسیاری از کشورهای جهان سوم، دول دست‌نشانده با پیاده کردن اوامر دول استعمارگر، زمینهٔ فرهنگی برای عدم استقبال خانواده از فرزند بیشتر را فراهم آوردند. (تهرانی، ۱۴۲۵، ص۹۱) و به این ترتیب، برنامه‌های وسیع کاهش جمعیت و تنظیم خانواده، برای آماده‌سازی افکار عمومی این کشورها، در راستای کاستن از جمعیت به کار گرفته شد.

علاوه بر این سیاست‌های کلی، دلیل دیگری که به خصوص در دهه‌های اخیر می‌توان از آن نام برد، تغییر الگوهای زندگی و به خصوص سبک زندگی زنانه، متأثر از مدرنیزاسیون است. از جملهٔ این موارد که تأثیر زیادی می‌تواند بر کاهش جمعیت داشته باشد، بالا رفتن سن ازدواج است. در حقیقت یکی از پیامدهای مدرنیزاسیون، تغییر نوع و تأخیر در ازدواج است. طبق نظر «ویلیام جی گود»، مدرن شدن در سطوح فردی و اجتماعی، به تأثیرگذاری بر زمان ازدواج منجر می‌شود. (علی احمدی، ۱۳۸۹، ص۴۹) از دیدگاه اقتصادی نیز، دستیابی زنان به سطح برتر و بالای آموزش، منجر به نوعی استقلال اقتصادی برای آنان می‌شود و انگیزهٔ آنان از ازدواج را به دلایل اقتصادی تضعیف می‌کند. (دشتلند و دشنه، ۱۳۷۸، ص۲۷۶)

به طور کلی تحولات اجتماعی، گرایش زنان به تحصیلات بیشتر، ورود به بازار کار، مدیریت بدن و ... سبب کاهش تمایل به فرزندآوری شده است.

۳. پیامدهای کاهش جمعیت

کاهش جمعیت پیامدهایی را داشته که این پیامدها سبب تغییراتی در سطح خانواده و

جامعه شده است؛ تغییراتی که روابط خانوادگی و اجتماعی را دگرگون کرده است. در ذیل، به برخی از این پیامدها پرداخته می‌شود:

۱،۳. تک‌فرزندی

از پیامدهای کاهش جمعیت، بروز تک‌فرزندی است، که آن هم عوارض بی‌شماری دارد؛ از جمله:

۳،۱،۱. انزوای جبری: هنگامی‌که تعداد افراد خانواده زیاد است و هر فردی خواهران، برادران و خویشاوندان متعدد پدری و مادری دارد، از نظر ارتباط اجتماعی، دچار مشکل نمی‌شود و اگر هم کسی انزوا را انتخاب کند، از باب عدم ظرفیت خانواده و جامعه نیست، بلکه به سبب افسردگی، بیماری یا روحیهٔ درون‌گرایی فرد است. در حقیقت جامعه و خانواده، ظرفیت برقراری روابط را دارد، اما به دلایلی خود فرد انزوا را انتخاب کرده است که می‌توان از این جهت، نام انزوای اختیاری را بر آن نهاد. اما وقتی خانواده‌ها به تک‌فرزندی روی می‌آورند و جمعیت هم کاهش می‌یابد؛ شخص تک‌فرزند، علاوه بر نداشتن خواهر و برادر (و در صورت تک‌فرزند بودن والدین، از داشتن عمو، عمه، خاله و دایی هم محروم است)، گروه همسالان و حلقهٔ دوستان او هم به سبب همین کاهش جمعیت، تنگ‌تر شده است؛ لذا این فرد، دچار نوعی انزوای جبری خواهد شد که به خاطر ظرفیت‌های محدود خانواده و جامعه، بر او تحمیل شده است. از این رو، این فرد ممکن است انزوا را نخواهد، اما جامعه ظرفیت پاسخ‌گویی به نیاز او را ندارد.

۳،۱،۲. فرزندسالاری: یکی از پیامدهایی که کاهش جمعیت و تک‌فرزندی دارد؛ بروز عارضهٔ فرزندسالاری است. کودک تک‌فرزند، مورد توجه بیش از حدّ والدین خود است، در حقیقت افراد خانواده برای برآورده شدن نیازهای او بسیج می‌شوند، بدون آنکه او تلاشی برای رفع حوائج خود و دیگران انجام دهد. فرزند در این حالت، خود را حاکم علی‌الاطلاق خانواده می‌یابد و دیگران را محکوم اوامر خود می‌داند و این حالت در او رشد می‌کند و سبب مشکلات زیادی در بزرگسالی می‌شود.

۳،۱،۳. اختلال در مراحل رشد روانی کودک: یکی از معایب تک‌فرزند بودن، تأثیر آن بر مراحل رشد کودک است. این کودکان کسی را ندارند تا با او رقابت یا بازی و دعوا کنند. آنان دوست و همدمی در منزل ندارند، بنا بر این برخی از احساسات را تجربه نمی‌کنند و فرصتی برای کنترل و مدیریت آنها نخواهند داشت. بلوغ روحی و روانی، پدیده‌ای کاملاً ارثی نیست، بلکه اکتسابی

است. کودک تک‌فرزند، کمتر با مشکلات مواجه شده و در معرض تجربه‌های کودکی قرار نمی‌گیرد و شرایطی را که لازمهٔ بلوغ روحی ـ روانی است، تجربه نمی‌کند. (هارن، ۱۳۷۹، ص۲۳)

۳٫۱٫۴. عدم درک مفهوم نسبت‌های خانوادگی: با کاهش جمعیت، تک‌فرزندی و عوارض آن، به تدریج مفاهیم نسبی، مانند عمو، عمه، دایی و خاله به فراموشی سپرده می‌شود و اصولاً معنای خود را از دست می‌دهد.

۳٫۱٫۵. گسترش تجرد و بالا رفتن سن ازدواج: کودکان تک‌فرزند که از نظر رشد روانی دچار مشکل هستند. بسیاری از اخلاقیات، مانند گذشت، فداکاری، احساس مسئولیت و ... را در زندگی فردی تجربه نمی‌کنند؛ لذا به خاطر ترس از پذیرفتن مسئولیت یک زندگی، معمولاً به سادگی تن به ازدواج نمی‌دهند. از طرفی با کاهش جمعیت، گزینه‌های آنان هم محدودتر خواهد شد. (چون زندگی تک‌فرزندی، سطح توقع‌شان را بالا برده است و در این سطح، مورد مناسبی برای ازدواج نمی‌یابند.) که در درازمدت این مسأله منجر به بالا رفتن سن ازدواج می‌شود و حتی در صورت تشکیل خانواده، با توجه به روحیات افراد تک فرزند، خانواده‌ای متزلزل تشکیل خواهد شد که با اندک ناملایماتی، ممکن است منجر به طلاق شود.

از طرفی، بالا رفتن سن ازدواج، خود، سبب کاهش جمعیت می‌شود؛ زیرا هنگامی‌که فرد ـ به خصوص دختران ـ در سن بالا ازدواج می‌کنند با محدودیت‌های فیزیولوژیکی که برای سن باروری وجود دارد، توان فرزندآوری‌شان کاهش می‌یابد و باز منجر به ایجاد خانواده‌های تک‌فرزند یا کم‌فرزند خواهد شد.

حضور فرزندان مجرد با سنین بالا، علاوه بر مشکلاتی که برای خود فرد دارد، سبب فشارهای روحی و روانی برای والدین و اعضای خانواده می‌شود.

۲٫۳. رشد فردگرایی در سطح جامعه

فردگرایی عبارت از اولویت دادن به قضاوت شخصی و عدم همنوایی با هنجارهای اجتماعی است. در فردگرایی، شخص معمولاً از نهادها و هنجارهای عرفی ناراضی است. (بیرو، ۱۳۶۶، ص۱۷۱) با رواج تک‌فرزندی و بالا رفتن سن ازدواج و مشکلاتی که فرد برای ازدواج دارد، ارزش‌های افراد دگرگون می‌شود و از هنجارهای جمع‌گرایانه به هنجارهای فردگرایانه متمایل خواهند شد. این

افراد ترجیح می‌دهند در تنهایی و عدم رویارویی با گروه یا اجتماعی که برخلاف خواسته‌های آنان عمل می‌کند به سر ببرند. به این ترتیب، ممکن است سبک‌های جدیدی از زندگی شکل بگیرد، سبک‌هایی که حریم‌های فردگرایانهٔ شخص را بیشتر حفظ نماید و از سطح وفاداری و مسئولیت کمتری برخوردار باشد. در نتیجه فرد ترجیح می‌دهد روابط خود را به نحو دیگری تنظیم کرده و نیازهای جنسی و عاطفی‌اش را به صورت دیگری ارضا کند که شاید این نحوهٔ ارضا، با ارزش‌های اجتماعی و دینی در تضاد باشد و اساساً باعث تزلزل و از بین رفتن خانواده به معنای مصطلح آن شود.

۳،۳. تغییر شکل خانواده

با توجه به کاهش جمعیت، رواج تک‌فرزندی و تمایلات فردگرایانه، شکل خانواده نیز دچار تغییر و تحولاتی متناسب با این موارد می‌شود. در یک تقسیم‌بندی از شکل خانواده، دو دستهٔ «خانوادهٔ گسترده» و «خانوادهٔ هسته‌ای» مطرح است. خانوادهٔ هسته‌ای از آن جهت که تعداد اعضای کمتری را شامل می‌شود، با کاهش جمعیت و روحیهٔ فردگرایی، رواج بیشتری می‌یابد.

خانوادهٔ گسترده متشکل از سه نسل یا بیشتر است که در یک مسکن و یا در نزدیکی یکدیگر زندگی می‌کنند. بر این اساس، یک خانوادهٔ گسترده، می‌تواند شامل جد، جده، زن و شوهر و فرزندان ازدوج کردهٔ آنان باشد. و خانوادهٔ هسته‌ای «خانواده‌ای است که در آن، یک زوج متأهل (یا یکی از والدین) با فرزندان خود یا کودکانی که به فرزندی پذیرفته، زندگی می‌کنند». (گیدنز، ۱۳۸۷، ص۴۲۶) این ویژگی خانوادهٔ هسته‌ای، تنها در تعداد افرادی که با هم زندگی می‌کنند منحصر نمی‌شود؛ بلکه همزمان با این تغییرشکل، ساختار و کارکرد خانواده، نقش افراد و جایگاهی که در خانواده دارند و روابط میان اعضا نیز تغییر می‌یابد و با خانواده‌های گسترده که شامل دو نسل بودند، متفاوت است.

در این زمینه، نقش زنان به عنوان فرد مولد، بسیار مؤثر است. زنان در خانوادهٔ مدرن امروزی از استقلال مالی و معنوی بیشتری برخوردارند و مانند گذشته، مهم‌ترین نقش‌شان فرزندآوری نیست؛ بلکه جایگاه و نقشه‌ای جدیدی با توجه به وضعیت خانواده برای خود تعریف کرده‌اند که گاهی با نقش فرزندآوری در تضاد است.

درهرصورت، خانوادهٔ تغییر شکل یافته، از برخی مزایای خانوادهٔ گسترده محروم است. مزایایی مانند:

- در خانوادهٔ گسترده، اعضای خانواده می‌توانند در مواقع نیاز، از اشخاص متعددی کمک بگیرند؛ مثلاً سالخوردگان و بیماران در خانوادهٔ گسترده، کمتر از خانوادهٔ هسته‌ای سربار خواهند بود؛ زیرا تعداد افراد خانواده زیاد است و در نتیجه هزینهٔ آنان بر دوش یک یا دو نفر نیست.
- خانوادهٔ گسترده، در کل، پایدارتر از خانوادهٔ هسته‌ای است، و برخلاف خانوادهٔ هسته‌ای، مرگ مادر یا پدر (زن و شوهر) باعث جدایی و یا از هم پاشیدگی خانواده نمی‌شود.

خانوادهٔ گسترده، بیش از خانوادهٔ کوچک هسته‌ای، قدرت سیاسی دارد. (گود،۱۳۵۲، ص۱۴۵)

در کنار این تغییرشکل از خانواده، الگوهای دیگری از شکل زندگی مدرن نیز به چشم می‌خورد؛ مانند الگوی تک‌والدی و زندگی بدون فرزند. علاوه بر آن، الگوهای دیگری نیز به خصوص در کشورهای صنعتی و غیرمسلمان وجود دارد که در فرهنگ ما با توجه به اعتقادات مذهبی، ناپسند شمرده می‌شود؛ مانند سبک زندگی مجردی با روابط جنسی آزاد و همجنس‌گرایی (که البته چون چنین پدیده‌هایی در جامعهٔ ما به عنوان بحران، مطرح نیست و نیز به علت آنکه اصولاً این دو از دیدگاه اسلام و حتی بسیاری از جامعه‌شناسان غربی، از تعریف خانواده خارجند به همین اشارهٔ گذرا اکتفا می‌شود).

۴،۳. قطع صلهٔ ارحام و کاهش حمایت‌های خانوادگی

در گذشته که پیوندهای خانوادگی بسیار عمیق بوده است، تعصبات قومیتی و خویشاوندی، سیاست‌ها و نحوهٔ کنش یک قومیت را که معمولاً شامل حمایت‌های بسیار وسیعی بود، در قبال محیط و افراد بیرون از آن قومیت مشخص می‌کرد. در این زمینه نام‌های متعددی که برای انواع گروه‌های خویشاوندی در فرهنگ‌های مختلف جهان وجود دارد، نشان از این اهمیت است. این نوع گروه‌ها در تمام جهان وجود داشته است. امروزه با کاهش جمعیت و تغییر سبک زندگی، علاوه‌بر کاهش تعداد این گروه‌ها، از اهمیت آنان نیز کاسته شده است؛ درحالی‌که داشتن روابط خویشاوندی، مسئله‌ای است که تأثیر مثبت آن در روح و روان انسان، ثابت شده است.

در فرهنگ اسلام نیز از این روابط به عنوان صلهٔ ارحام، در چارچوب خاص و معینی حمایت شده است و در آیات و روایات اسلامی، بارها به احسان به والدین و خویشاوندان سفارش شده است. ازجمله آنکه امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرموده‌اند:

«صلهٔ رحم مرگ را به تأخیر می‌اندازد، مال را افزایش می‌دهد و محبت در خاندان را زیاد می‌کند». (حمیری، ۱۴۱۳، ص۳۵۵)

در هر صورت با کاهش جمعیت، نبود خویشاوند و در کنار آن، گسستن روابط خانوادگی و خویشاوندی، انسان مدرن از برکت چنین امر مهمی محروم شده است.

علاوه بر آن حمایت‌های خانوادگی و خویشاوندی که حمایتی عمیق، دلسوزانه، تضمین‌شده و فارغ از دغدغه‌های سوداگرانه است و یکی از کارکردهای مهم صلهٔ ارحام است، منتفی خواهد شد و در نتیجه امنیت، اقتدار، اعتماد به نفس و... در فرد و خانواده به مخاطره خواهد افتاد؛ زیرا کسی که در درون شبکهٔ خانوادگی قرار می‌گیرد، از حقوقی برخوردار می‌شود و در قبال آن، تکالیف اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به دیگر افراد دارد که البته بسیاری از اوقات، این تکالیف به صورت نانوشته و سنت اجتماعی، مورد توجه است، اما وجود این حقوق و تکالیف، روابط مستحکمی را ایجاد می‌کند که پیامدهای مثبتی برای افراد دارد.

کاهش جمعیت، علاوه بر تغییراتی که در سطح خانواده‌ها ایجاد می‌کند، به مرور زمان منجر به بروز تغییرات و مشکلاتی در سطح جامعه و فرهنگ اجتماعی نیز می‌شود؛ ازجمله:

۵،۳. از بین رفتن خرده فرهنگ‌ها و تنوع زبانی

با کاهش جمعیت، فرهنگ‌هایی که درون فرهنگ عمومی یک جامعه وجود دارد، دچار نوعی انقراض می‌شود. به عبارت‌دیگر با کاهش تعداد انسان‌ها، وارثان فرهنگ‌های مختلف نیز رو به اقلیت می‌روند و کم‌کم با مرگ بزرگان یک فرهنگ و زبان، فرهنگ نیز مضمحل می‌شود. بدین‌ترتیب خرده فرهنگ‌هایی که وجود آنها سبب پویایی و زنده‌بودن فرهنگ می‌شد، اکنون با کاهش جمعیت انسانی، رو به زوال می‌گذارد که این خود سبب مشکلات فرهنگی زیادی خواهد شد. درحقیقت کاهش جمعیت یک فرهنگ خاص از یک‌سو و گسترش یکسان‌سازی فرهنگی در جهان؛ ایجاد زبان و فرهنگ بین‌المللی، وجود خرده فرهنگ‌ها و تنوع زبانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۶،۳. بروز سالمندی جمعیت و پیامدهای آن

وقتی شاخص رشد جمعیت سقوط کند و تعداد موالید کم شود؛ به تدریج ساختار سنی تغییر

کرده و جمعیت رو به سالمندی می‌نهد. به خصوص آنکه با بهبود و ارتقای سطح بهداشت عمومی، انسان‌ها عمر طولانی و امید به زندگی بیشتری خواهند داشت و در مقابل به دلیل باروری کمتر، جمعیت سالمند در جامعه بیشتر می‌شود. به جمعیت سالمند، «جمعیت وابسته» نیز می‌گویند؛ یعنی کسانی که از لحاظ اقتصادی، جسمی، عاطفی و ... وابسته به گروه دیگر هستند.

سالمندی جمعیت، سبب مشکلات فراوان اجتماعی خواهد شد؛ ازجمله:

۳،۶،۱. گسست نسل‌ها و سکون نسبی زمان اجتماعی: به دلیل جدایی فیزیکی و روحی نسل گذشته از نسل امروزین، انتقال دانسته‌ها به نسل جدید صورت نمی‌گیرد؛ لذا زمان، دچار نوعی سکون اجتماعی می‌شود. همین‌طور به خاطر فاصلهٔ سنی که دو نسل با هم دارند، تفاوت سنی والدین و فرزندان زیاد می‌شود. فاصلهٔ سنی زیاد، قدرت سازگاری را کم می‌کند و والدین کمتر قادر خواهند بود خود را در موقعیت نوجوان و جوانشان قرار دهند و از منظر آنان به جهان و آرزوها و آرمان‌ها بنگرند؛ بنابراین تفاوت فرهنگی بین دو نسل، گسترش می‌یابد و همین، سبب عدم درک متقابل دو نسل از هم و در نتیجه، قطع ارتباط می‌شود. در حقیقت والدین و فرزندان جوان آنان در دو دنیای کاملاً متفاوت زندگی می‌کنند، تا جایی که می‌توان گفت ارتباط بین نسل‌ها شبیه به افسانه خواهد شد. (قائمی، علی، ۱۳۶۹، ص۲۱۳) فاصلهٔ سنی زیاد، ابتدا ممکن است به گسست نسلی و در ادامه به تضاد نسلی منجر شود. علاوه بر آن نوع تربیت تک‌فرزندی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی، خود به خود عامل مهمی برای عدم ارتباط با والدین سالمند و ناتوان است.

۳،۶،۲. بیماری و مشکلات جسمی: جمعیت سالمند، باتوجه به بالا رفتن سن و عوارض آن، درگیر بیماری‌های سن پیری است و توان و حوصلهٔ ارتباط با دیگران را ندارد و همین، سبب قطع ارتباط این قشر جامعه با قشر جوان می‌شود؛ به خصوص که با پیدایش خانهٔ سالمندان، از نظر فیزیکی هم جدا از خانواده به سر می‌برند. ارتباط میان‌گروهی خود سالمندان هم به دلیل وجود بیماری‌های مزمن و افسردگی‌ها، بسیار کم می‌شود.

۳،۶،۳. واگذاری نگهداری سالمندان از خانواده به اجتماع: با کاهش تعداد فرزندان خانواده، والدین پیر به ناچار راهی مراکزی به نام «خانهٔ سالمندان» می‌شوند؛ زیرا برخلاف گذشته که در برابر هریک از والدین سالمند، چند فرزند وجود داشت که نقش حمایت از او را برعهده می‌گرفتند، اکنون به ازای هر سالمند، یک فرزند یا در حالت تک‌فرزندی به ازای هر دو سالمند، یک فرزند وجود

دارد که این فرزند هم، اصولاً نه توان جسمی برای این مراقبت و حمایت را دارد ـ زیرا بیماری‌های متعدد سالمندان و ناتوانایی‌های آنان، حمایت مادی و معنوی زیادی نیاز دارد ـ و نه روحیاتی که از قبل تک‌فرزندی و فرزندسالاری و... کسب کرده است، به او اجازهٔ چنین حمایتی می‌دهد.

گسترش خانه‌های سالمندان، تبعات خانوادگی و اجتماعی زیادی دارد و چالش‌های بسیاری ایجاد می‌کند؛ یعنی علاوه بر آنکه روح احسان و تعاون را در جامعه کم‌رنگ می‌کند، باعث دوری هرچه بیشتر سالمندان از خانواده‌ها می‌شود و آنان را دچار خلأ هویتی می‌کند؛ زیرا نقش افراد در خانواده، سبب تشخص می‌شود، در حالی که سالمند با ترک محیط خانواده، چنین تشخصی را از دست می‌دهد و احساس بیهودگی می‌کند. علاوه بر آن با دیدن دیگر سالمندان پیرتر و بیمارتر از خود، آنان را به عنوان آینه‌ای از آیندهٔ مبهم و ناخوشایند خود می‌داند و امید به زندگی در او کم‌رنگ می‌شود، که تمام اینها در روابط او با دیگران و محیط اطراف تأثیرگذار خواهد بود.

ایجاد سرای سالمندان در جوامع توسعه‌یافته که از سال‌ها پیش دچار پیری جمعیت شده‌اند، امری معمول است و مشکلات و چالش‌های آن پیش‌بینی و سیاست‌هایی برای آن اتخاذ شده است که تا حد امکان از صدمات روحی و جسمی به سالمندان پیشگیری شود، اما در جوامع در حال توسعه که باتوجه به آمارها، از اوایل قرن ۲۱ رشد جمعیت سالمند در آنها سرعت بیشتری پیدا کرده است. (شیخی، ۱۳۸۹، ص۱۱۲) با وجود سیاست‌های کاهش باروری و تمایل مردم به آن، هنوز سیاست‌گذاری مدوّنی برای ردهٔ سنی سالمند انجام نشده است؛ از این رو آسیب‌های وارده به سالمندان بیشتر خواهد بود.

در هر صورت واگذاری نقش خانواده به نهادهای دولتی و خصوصی، سبب رنجش والدین پیر و سالمند می‌شود. (بستان و همکاران، ۱۳۸۵، ص۸۲)؛ زیرا سالمندان به طور معمول از فرزندان خود توقع حمایت همه‌جانبه دارند و این توقع به عنوان یک فرهنگ، از سالیان دور در سالمندان نهادینه شده است، به خصوص که از نظر اخلاقی و دینی هم، بی‌مبالاتی به سالمندان خانواده ـ مخصوصاً والدین ـ امری بسیار ناپسند است. در دیدگاه اسلامی نیز این را مشاهده می‌کنیم؛ زیرا دین مبین اسلام، به روابط درون خانواده بسیار اهمیت می‌هد و این روابط را در بُعد عاطفی و حتی مالی تنظیم می‌نماید. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمودند:

آن کس که با بغض و کینه به والدینش که حتی به او ستم کرده‌اند بنگرد، نمازش مقبول

نیست. (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۳۴۹)

روایات دیگری هم از این دست وجود دارد که نشان‌دهندهٔ اهتمام اسلام به روابط عاطفی درون خانواده است. همین‌طور در جنبه‌های مالی نیز بر حمایت خویشاوندان از یکدیگر تأکید می‌کند، که در این مورد می‌توان از حکم فقهی انفاق خویشاوندان نسبت به یکدیگر نام برد. (حلی،۱۴۰۸، ج۱-۲، ص۲۹۶) این حکم در میان فرزندان و والدین، جنبهٔ وجوبی دارد و برای دیگر خویشاوندان، جنبهٔ استحبابی. به طور قطع چنین احکامی سبب استحکام روابط خانوادگی خواهد شد و برای سالمندان آرامشی روحی فراهم خواهد کرد.

۷،۳. رفاه‌زدگی و رواج فرهنگ مصرف‌گرایی

با کاهش جمعیت، سطح رفاه اقتصادی خانواده و ـ در سطح کلان‌تر ـ جامعه، بالا می‌رود؛ در نتیجه الگوهای مصرف تغییر می‌کند و عوارض رفاه‌زدگی، در سطح جامعه نمایان می‌شود که از جملهٔ آن رواج فرهنگ مصرف‌گرایی است. انسان‌ها بیشتر تولید می‌کنند تا بیشتر مصرف کنند و این خود، عامل اسراف می‌شود که در فرهنگ دینی، بسیار ناپسند است.

اثر دیگر رفاه‌زدگی، دنیاطلبی و لذت‌گرایی است که سبب می‌شود افراد، تکامل معنوی خود را به فراموشی بسپارند و از هدف حقیقی حیات غافل بمانند. اصولاً اگر رفاه با دین محدود نشود، موجب طغیان و سرکشی خواهد بود: ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى﴾. (سورهٔ علق، ۶) قرآن کریم، این نوع رفاه‌زدگان سرکش را «مترفین» می‌نامد. «مترف به معنای ثروتمند است؛ یعنی کسی که به او نعمت زیاد داده شده که درصورت عدم ایمان، سبب طغیان و سرکشی است». (قرشی، ج۱، ص۲۷۲)

غیر از این موارد، رفاه، همانند فقر می‌تواند سبب بالا رفتن انحرافات در سطح اجتماع هم بشود؛ با توجه به پیامدهایی که کاهش جمعیت در سطح خانواده داشت، اضافه شدن رفاه، سبب می‌شود که بسیاری از مشکلات، از خانواده فراتر رفته و به معضلات اجتماعی تبدیل شوند (خودکشی‌ها، انواع اعتیاد، انحرافات جنسی و... افزایش می‌یابد)؛ لذا جامعه‌ای که می‌توانست یک جامعهٔ پویا و آرمانی باشد، تبدیل به جامعه‌ای بیمار خواهد شد. مبارزه با این انحرافات اجتماعی هم توان زیادی از جامعه می‌برد و آن را دچار فرسایش می‌کند.

۸،۳. زمینهٔ سلطه‌پذیری فرهنگی

عواملی مانند کاهش جمعیت و سستی نهاد خانواده در یک کشور، اساساً سبب کم‌رنگ شدن فرهنگ آن کشور در جهان می‌شود؛ چون تعداد افراد کمتری حامل آن فرهنگ خواهند بود. از طرفی سبب کاستن اقتدار امنیتی نیز می‌شود؛ زیرا رابطهٔ مستقیمی بین قدرت ملی و جمعیت وجود دارد. زیاد بودن جمعیت یک کشور، قدرت چانه‌زنی آن را بالا می‌برد و بر روابط بین‌الملل و بُردارهای قدرت تأثیرگذار است و بالعکس، کاهش جمعیت، کاهش اقتدار و زمینهٔ سلطهٔ فرهنگی را فراهم می‌کند (به خصوص که با از بین رفتن خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ عامه هم به نوعی تهی شده است و سستی نهاد خانواده نیز انتقال فرهنگی را کاهش داده است)؛ زیرا اگر نزاعی بین‌المللی صورت گیرد، عامل تعداد نفرات، در موفقیت کشور غالب، بسیار مؤثر خواهد بود، که در صورت پیروزی، علاوه بر سلطهٔ نظامی، فرهنگ خود را نیز به کشور مغلوب، تحمیل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

نتیجهٔ بحث را در این موارد می‌توان خلاصه کرد:

۱. رفاه اقتصادی، عدالت، و سیاست‌های استعماری، سبب گرایش به کاهش جمعیت در جوامع است.

۲. کاهش جمعیت در دو بخش خانواده و اجتماع، بر روابط انسانی اثر می‌گذارد.

۳. این اثرات، شامل تغییر شکل خانواده، تک‌فرزندی، قطع صلهٔ ارحام و کاهش حمایت‌های خانوادگی است که هرکدام از این موارد، عواقب متعدد دیگری دارد. به موازات تغییر روابط درون خانواده، پیامدهای کاهش جمعیت در سطح جامعه نیز نمایان می‌شود که شامل از بین رفتن خرده فرهنگ‌ها، بروز سالمندی و پیری جمعیت، رفاه‌زدگی و سلطه‌پذیری فرهنگی خواهد بود.

پیشنهادها:

پیشنهاد می‌شود برای کنترل پیامدهای کاهش جمعیت در ارتباطات انسانی، موارد ذیل مورد توجه قرار گیرد:

- سیاست‌های کنترل جمعیت، با نگاهی عمیق و هوشمندانه و آینده‌نگری لازم تدوین شود؛

به طوری که هم از پیامدهای کاهش جمعیت در امان باشیم و هم مشکلات افزایش جمعیت گریبان‌گیرمان نشود.

- روش‌های ازدواج آسان، از سوی دولت تبلیغ شده و در سطح جامعه نهادینه شود.
- تعالیم اسلامی درمورد اهمیت خانواده و وظایف افراد خانواده در قبال یکدیگر، در سطح اجتماع تبیین شود.
- سیاست‌های تشویقی، برای رفاه خانواده‌های پرجمعیت اعمال شود.
- وضعیت زنان خانه‌دار، از لحاظ ارزشی، بهبود یابد و برای تحصیلات و کار زنان در درون خانه، سیاست‌گذاری شود.
- در رسانه‌ها، از یک‌سو در مورد جایگاه خانواده و به خصوص درمورد مزایای خانوادهٔ گسترده آگاهی‌بخشی شود و از سوی دیگر نقش بزرگان خانواده، برای آنان تبیین شده و مرز دخالت‌های نابجا و بجا روشن شود.
- سیاست‌گذاری‌های مدوّنی در قبال وضعیت سالمندان ایجاد شود و در عین حال که به رفاه و سلامت آنان توجه می‌شود، اولویت نگهداری آنان برعهدهٔ فرزندان باشد و دولت، تنها سیاست‌های حمایتی، مانند بیمهٔ تکمیلی، گسترش طب سالمندی و ... را اعمال نماید تا از سنگینی مسئولیت فرزندان کاسته شود و سالمندان نیز از محیط خانواده طرد نشوند.

فهرست منابع

*** قران کریم**

۱. آنتونی گیدنز، ***جامعه‌شناسی***، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.

۲. آشفته تهرانی، امیر، ***جامعه‌شناسی و آیندهنگری جمعیت ایران***، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.

۳. افلاطون، ***جمهوریت***، مترجم: محمد حسن لطفی، چاپ اول، تهران: خوشه، ۱۳۵۳.

۴. بروس کوئن، ***درآمدی به جامعه‌شناسی***، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ بیست و ششم، تهران: توتیا، ۱۳۸۴.

۵. بیرو، آلن، ***فرهنگ علوم اجتماعی***، چاپ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.

۶. بستان، حسین و همکاران، ***اسلام و جامعه‌شناسی خانواده***، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۷. تقوی، نعمت الله، ***جمعیت و تنظیم خانواده***، چاپ دوم، تبریز: روان پویا، ۱۳۷۷.

۸. تهرانی، سید محمد حسین، ***کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین***، چاپ دوم: مشهد، نشر دورهٔ علوم و معارف اسلامی، ۱۴۲۵.

۹. حسنی، محمدرضا، ***بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر مضیقه ازدواج و تجرد دختران (تحلیلی بر تجرد قطعی دختران به مثابه یک مسئله اجتماعی؛ چالش‌ها و راهکارها)*** نشریه: معرفت، سال بیست و دوم شهریور ۱۳۹۲ شماره ۱۸۹.

۱۰. حلی، نجم الدین، ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام***، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم: ۱۴۰۸ق.

۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.

۱۲. دشتلند، کلود و کلود دشنه، ***جمعیت جهان؛ چالش‌ها و مسائل***، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.

۱۳. دلاوری، مجید و طاهره خباری کوتشیخ، «***بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر تولید ناخالص داخلی در ایران***»، نشریه جمعیت، تابستان ۱۳۹۱ شماره ۸۰.

۱۴. ساروخانی، باقر، ***درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی***، تهران: کیهان، ۱۳۷۵.

۱۵. شرفی، محمد رضا و سهیلا خوشبین و احمد احمدی و حسین محمودیان، ***دانش خانواده***، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۴.

۱۶. شیخی، محمد تقی، ***جامعه‌شناسی سالمندی***، چاپ اول، تهران: نشر حریر، ۱۳۸۹.

۱۷. شیخی، محمدتقی، ***جمعیت‌شناسی اجتماعی و اقتصادی***، چاپ دوم، تهران: انتشار، ۱۳۸۰.

۱۸. علی احمدی، امید، ***باز تحلیل چالش‌های خانواده در زمینه تنگنا و تاخیر ازدواج در ایران***، چاپ اول، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹.

۱۹. کارل پیک هارن، ***کلیدهای تربیتی برای والدین تک‌فرزند***، ترجمه: مسعود حاجی زاده، چاپ دوم، تهران: صابرین، ۱۳۷۹.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۱. فروتن، یعقوب «***بررسی جامعه‌شناختی تحولات سالخوردگی جمعیت ایران***»، نشریه: علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شهریور ۱۳۸۰ شماره ۱۵.

۲۲. قرشی، سید علی اکبر، ***قاموس قرآن***، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.

۲۳. قائمی، علی، ***خانواده و مسائل سالمندان***، چاپ دوم: تهران: انتشارات اولیا و مربیان، ۱۳۶۹.

۲۴. ویلیام جی گود، ***خانواده و جامعه***، ترجمه: ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.